



شده هستند. و این موضوع چقدر ناامید کننده و تاسف بار است. که خدا دیگر نمی خواهد از تو بشنود و یا به تو نزدیک شود. ولی آن زمانی که عیسی به نزد انسان ها آمد دقیقاً عکس این حرف ها عمل کرد. عیسی این را به همه نشان داد و گفت که خداوند همه انسان ها را همانگونه با قلب بزرگش دوست خواهد داشت. بلکه کسانی که از طرف دیگران مورد قبول قرار نمی گیرند عیسی آنها را می پذیرد. عیسی به وضوح به آنها نشان داد که در کنار آنها قرار دارد و خدا آنها را مهم می داند. عیسی در اینباره مثالی را از غذای عروسی می زند. مراسم غذاخوری یک عروسی در زمان عیسی یک مراسم شادی به حساب می آمد چراکه بوی خوب غذا در همه جا می پیچید. و در شهر ادم متوجه این می شد که چیزی برنامه ریزی شده است. و خوشحالی مردم با نزدیکتر شدن زمان برگزاری این جشن بیشتر می شد. تا جایی که صاحب مراسم همه را به شروع این جشن دعوت می نمود. ولی در این مثال عیسی بدین گونه نبود که همه از این دعوت خشنود می بوده اند زیرا برخی بخاطر داشتن کار مهمتری نمی توانستند به این مراسم بیایند و یا افراد دیگر هم بخاطر اینکه از صاحب مراسم دلخوری داشته اند نمی خواستند که به این جشن بروند. و ما یک تغییری در مثال او می بینیم. ولی چیزی که عیسی در این مثال قصد دارد که به ما بگوید کاملاً ما را قافل گیر می کند زیرا صاحب مراسم یک شخص عادی نمی باشد بلکه او خود خدا می باشد. اگر کسی به شخصی از فامیل ناسزا بگوید و یا توهین بکند به اندازه کافی این کار بد است. ولی در اینجا صاحب مراسم یعنی خداوند ترد می شود. چیزی که اینجا عیسی برای ما توضیح می دهد یک تعریف ساده ای نمی باشد بلکه این رابطه واقعی سرد انسان ها با خدا می باشد. تمام داستان های انسان ها که با خدا داشتند همه از مخالفت و یا تنفر آنها با خدا خبر می دهند. ولی خداوند همیشه انسان ها را توسط پیامبران دعوت کرده است و برای آنها فقط خوبی می خواسته است. و همیشه انسان ها به این دعوت یک جواب بد را می دادند. و آنها این پیشنهاد را رد می کردند. سوال اینجاست که چرا یک انسان این پیشنهاد خوب را رد می کند؟ عیسی همیشه به ساده بودن این دعوت تاکید کرده است و می گوید که هر کس که به عیسی ایمان داشته باشد قضاوت نخواهد شد بلکه او نجات خواهد یافت. (یوحنا 3:18)

دعوت عیسی به این معنی است که ما با پذیرفته شدن مان به عنوان بچه های خدا می توانیم جای امنی را داشته باشیم. و نه فقط در این دنیا بلکه در دنیای جاویدان هم همینطور می باشد. ادم نمی داند که چرا انسان ها این پیشنهاد را رد می کنند؟ آنها فقط این پیشنهاد را رد نکردند بلکه آنها شخص حامل این پیام یعنی خود عیسی مسیح را همواره قضاوت کرده اند. در مثال عیسی این روشن می شود که چه دلایلی وجود دارد که انسان ها این پیشنهاد را رد می کنند. برای برخی از افراد اینگونه است که چون کار مهمتری دارند آن را همواره رد می کنند و یا دیگر افراد بخاطر داشتن تنفیری که نسبت به خدا دارند این پیشنهاد را رد می کنند. زیرا در آن زمان ها اغلب خدمتگزاران صاحب جشن همواره مورد توهین قرار می گرفتند و یا حتی کشته می شدند. تنفیری که نسبت به خدا و پیامبرانش وجود دارد، چیز جدیدی نمی باشد. و این در تاریخ بشریت آشکار می باشد. حتی در این سال های اخیر نیز این بی اعتنایی به خداوند بیشتر نیز شده است. و حاملان پیام خداوند هر ساله بیشتر مورد تعقیب قرار می گیرند. اگر این تهدیدها هم وجود نداشته باشد ما با موج زیادی از بی میل مردم به کلام خدا مواجه می شویم. و یا کسانی و یا حتی مسیحیانی که آن را جدی نمی گیرند. و این مسیحیان صلیب نجات بخش عیسی را با خیلی چیزهای دیگر عوض کرده اند. و یا ما میتوانیم این را ببینیم که چطور جای پیام اصلی انجیل را با پیام های سیاسی و فرهنگی خودشان عوض کرده اند. و بدین ترتیب و بر طبق این عقیده، مسیحیان انسان های خوبی هستند که علاقه مند دموکراسی و حقوق انسان هاستند. این انسان ها شبیه افرادی می شوند که به مراسم عبادت خدا دعوت می شوند. آنها فقط خیلی سریع به جلوی محراب می آیند تا چیزی را به عنوان نان و شراب بدست آورند و آنجا را ترک کنند. بدون اینکه بخواهند مهماندار آن مجلس را ببینند. آنها برکات صاحب مجلس را بدون او می خواهند. ولی این کافی نمی تواند باشد. زیرا فقط دموکرات و حامی حقوق انسان ها بودن برای ما مسیحیان کافی نمی باشد و این موضوع مرکز دین مسیحیت نیز نمی باشد. آنها این را نمی دانند که چه کسی را از دست می دهند کسی که بر گناه، شیطان و مرگ غلبه کرده است. این افراد دیگر نمی توانند چیزها و افرادی که ما را تهدید می کنند را ببینند. و برای همین آنها خود عیسی مسیح را کنار گذاشته اند و ایمان دیگر ندارند و نان و شراب را جدی نگرفته اند. در برخی از وقت ها این امکان دارد که ما مسیحیان با نظری آگاهانه ایمان خودمان را انکار کنیم. و این می تواند اینگونه باشد که ما به این فکر بیافتیم که ما انسان ها خوبی و کاملی هستیم و دیگر به خدا نیازی نداریم و زندگی خودمان را می توانیم بخوبی اداره کنیم. شیطان طوری ما را خام کرده است که ما دیگر به این فکر نیافتیم که نیازی به بخشش عیسی داشته باشیم. برای بعضی از ما مسیحیان اینگونه است که ما بکل فراموش کرده ایم که عیسی به این دنیا آمده است تا گناهان و مرگ و شیطان را از ما دور کند. و اگر اینگونه باشد ما خدای زنده را رد کرده ایم و همانطور پیام آوران او را نیز با اینکار انکار می کنیم.

خداوند مابین افرادی که او را رد کرده اند و یا کسانی که به فکر او نبوده اند هیچ فرقی نمی گذارد. او انسان ها را از طریق فشارهای گوناگون و ادار نمی کند که به جشن او بیایند. او هیچ سربازی را برای آنها نمی فرستد که آنها را به زور به مراسم عبادت بکشاند. ولی خداوند همه را همواره دعوت می کند و وقتی که کسی پیام او را می پذیرد او درهای خودش را برای او باز می کند. و این افراد می توانند افراد خوب، بد، ضعیف، قوی، پولدارها و فقرا باشند. در آنجا هیچ مرزی وجود ندارد و هر کس باید این را بداند که خدا همه را همانگونه که هست برگزیده است. و هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا کسی باید جدا مانده باشد. همه باید بدانند که خدا همه را دوست دارد و آنها را می پذیرد. در آن زمانی که عیسی بر روی زمین بود دشمنان و دوستان او این را می دانستند که عیسی هر گناهکاری را می پذیرد. و این از خصوصیات معروف خداوند ما می باشد. آیا ما این خصوصیات خداوند را نیز امروز در کلیسا داریم؟ آیا ما همه انسان ها را دعوت می کنیم؟ هیچ فرقی بین افراد خوب و بد وجود ندارد. همه اجازه دارند که بیایند و ما همانکاری را می کنیم که عیسی انجام داد. جایی که انسان ها مورد بی توجهی قرار می گیرند و یا مورد سوء استفاده قرار می گیرند و یا ترد می شوند باید همه آنها دعوت شوند. و درهای کلیسا را بر روی آنها باز کرد. آیا کلیسای ما آن مکانی است که خدا اینگونه افراد را می پذیرد؟ آیا ما با همه روراست هستیم؟ خداوند همه را دعوت می کند. ما

فقط خدمتکارانی هستیم که وظیفه انجام هدف های خدا را داریم. یا در برخی از اوقات ما در راهی قرار می گیریم که خدا میل دارد دیگران را دعوت بکند. برای مثال یک جوانی وارد یک صحبتی می شود و او از اتفاقات بد زندگی اش که در خانواده و یا رابطه هایش رخ داده می گوید. و او در انتهای زندگی اش قرار داشت و او نمی دانست که باید چگونه ادامه دهد. و او یک مسیحی بود ولی سوال اینجا است که چرا او به کلیسای خودش نمی رفت. ولی او در جواب می گوید که او قصد داشته که به اجتماع خودش برگردد ولی دیگران با توجه به گذشته او، او را نمی پذیرفتند. این عمل یک واکنش بسیار بدی برای ما مسیحیان و اجتماع مان می باشد که خودمان را مسیحی می دانیم. ما با این کار چه عمدی و یا غیر عمدی به همه اعلام می داریم که فقط افراد خوب اجازه ورود به کلیسا را دارند. ما انسان ها را که همانگونه هستند نمی پذیریم. ما بین افراد مرز گذاشته ایم و آنها را بر مبنای اعمالشان به ادم های خوب و بد تقسیم کرده ایم. و برای همین عیسی این را اعلام کرده است که باید همه انسان ها چه افراد بد و خوب باید به خدا دعوت شوند.

این عیسی است که می تواند قضاوت کند که چه کسی به کلیسا تعلق دارد و چه کسی نه. و به همین ترتیب عیسی در مثالش این را عنوان می کند که ان زمانی که او همه افراد را به خودش دعوت می کند یک نفر سعی می کند که بدون دریافت بخشش عیسی خودش را مخفی کند. اما او از طرف خدا شناسایی می شود و مشخص می شود که او به ان دسته از انسان هایی تعلق دارد که خدا را رد کرده بودند. ولی یک زمانی دیگر این آمدن در زیر چتر امنیت دیر می شود و خدا به روشنی این را می گوید که ما زمانی می رسد که دیگر نمی توانیم به سوی او برویم ولی حالا او ما را به کرار صدا می زند. و اگر ما در همان لحظه متوجه نشویم باز هم ما را صدا می زند. او نمی گذارد که ما زمان را از دست بدهیم تا او را نشناسیم. آمین